

دکتر سیدمرتضی قاسم‌زاده\*

## نقش سکوت در بیان اراده

چکیده: سکوت، به تنهایی حاکی از اراده شخص نیست و از وضع شخص ساکت چیزی فهمیده نمی‌شود و موارد استثنایی که سکوت در آنها علامت رضاست سکوت محض نمی‌باشد بلکه قرینه‌ها و اماراتی هستند که می‌توانند مبین اراده شخص باشند و ارزش واقعی تعلق به آنها دارد نه به نفس سکوت زیرا سکوت نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد و اعم از رضاست و بدون اماره و قرینه ارزش و اعتباری ندارد. بنابراین، در مواردی که اراده ابراز می‌شود به اعتبار وجود و ابراز اراده (صریح یا ضمنی) سکوت می‌شکند و اثر حقوقی بر آن مترتب می‌شود. این اثر به اعتبار همان اراده است نه سکوت.

## واژگان کلیدی

سکوت، اراده، ایجاب، قبول، رضا، قرینه، اماره.

### مقدمه

#### ۱. تعریف

سکوت<sup>۱</sup> در لغت به معنی سخن نگفتن و خاموشی است. (۱) قانون‌گذار، به سبب بدیهی بودن مفهوم واژه، آن را تعریف نکرده و به سکوت اکتفا کرده است. (۲) برخی

---

\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری

1. Silence, taciturnity, absence of mention.

خودداری از سخن گفتن را سکوت دانسته‌اند.<sup>۱</sup> این تعریف با معنی لغوی و عرفی سکوت هماهنگ بوده اما حقیقت این است که سکوت (محض) غیر از سخن نگفتن و خاموشی است. گاهی شخص سخن نمی‌گوید ولی به طور غیرمستقیم و ضمنی اراده خود را ابراز می‌کند. ابراز اراده ضمنی، خود نوعی بیان محسوب می‌شود و در صورتی که مبین قصد و رضا باشد، واجد همان آثاری است که لفظ صریح دارد.

برخی از حقوق‌دانان معاصر عرب‌زبان گفته‌اند: سکوت مجرد وضع سلبی است و نباید آن را با اعلام ضمنی اراده خلط کرد چه اراده ضمنی، حالت ایجابی دارد و این حالت ایجابی گاهی متضمن «ایجاب» و گاه متضمن «قبول» (در قرارداد) است؛ در صورتی که سکوت مجرد، حالت سلبی است؛ بنابراین نمی‌تواند متضمن (مفهوم) «ایجاب» باشد بلکه حالت شخصی است که «ایجاب» برای او صادر می‌شود (۳) (واو به طور صریح یا ضمنی آن را قبول یا رد نمی‌کند).

به نظر می‌رسد، در قراردادها سکوت حالت شخصی است که به طور صریح یا ضمنی ایجاب یا قبول (در قبول قبل از ایجاب) طرف عقد را نمی‌پذیرد و اراده خویش را نفیاً یا اثباتاً ابراز نمی‌کند. در معنای وسیع کلمه؛ سکوت عبارت است از عدم اعلام اراده صریح یا ضمنی. (۴)

## ۲. ارزش و اعتبار سکوت در فرهنگ مردم

در فرهنگ عموم، سکوت گاه ممدوح و گاه مذموم است. چنانکه سعدی گفته است: دو چیز طیره عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی (۵) گرچه به عقیده برخی، سکوت موجب سلامتی و امنیت است و «زبان سرخ، سرسبز می‌دهد بر باد» اما در بسیاری از موارد شکستن سکوت و سخن گفتن ضروری است. در

۱. در برخی از فرهنگ‌های حقوقی سکوت این‌گونه تعریف شده است: حالتی است که یک شخص سخن نمی‌گوید یا کسی از سخن گفتن خودداری می‌کند.

فقه اسلامی نه تنها سکوت در برابر ظالم و ستمگر جایز نیست (۶) بلکه به طور کلی امر به معروف و نهی از منکر، با رعایت معیارها و ضابطه‌های شرعی، واجب است (۷) اما چنین سکوت‌هایی، در واقع، تخلف از یک وظیفه دینی و اجتماعی محسوب می‌شود و سکوت موضوع بحث، سکوتی است که شخص تکلیفی بر عهده نداشته باشد و پذیرفتن یا نپذیرفتن پیشنهاد یا اقدام و عدم اقدام برای وی مباح باشد، مانند قبول یک قرارداد مالی یا غیر مالی.

مردم سکوت را علامت رضا می‌دانند ولی این نیز سکوت محض نیست زیرا آنان منظورشان سکوت با قرینه است نه سکوت محض. بنابراین نه تنها سکوت محض علامت رضا نیست بلکه به طریق اولی اگر به همراه سکوت قرینه‌های مخالفی مبنی بر رد و منع وجود داشته باشد، (۸) نباید آن را علامت رضا و قبولی دانست.

### ۳. تبیین موضوع

به منظور تبیین موضوع، نخست مفهوم سکوت، اقسام و اثر آن (بخش اول) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، آنگاه درباره حکم سکوت در حقوق موضوعه (بخش دوم) سخن گفته می‌شود.

### بخش اول. مفهوم و اقسام سکوت

#### گفتار اول. مفهوم

#### ۴. حقیقت سکوت

چنانکه گفته شد (ر.ک. ش.ا.) در اصطلاح حقوقی، صرف سخن نگفتن، سکوت تلقی نمی‌شود و صاحب اراده می‌تواند با اراده ضمنی خود، طرف قبول واقع گردد برای مثال اشاره نماید (ماده ۱۹۲ ق.م.) یا به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد معامله را انشاء کند (معاطه) (ماده ۱۹۳ ق.م.) حقیقت این است که اراده ضمنی نیز سکوت محسوب نمی‌شود و سکوت با قرینه هم سکوت نیست و خود نوعی اعلام اراده ضمنی است. سکوت، همان (عدم) (۹) اعلام اراده است و عدم نیز نمی‌تواند مثبت وجود باشد. به همین دلیل است که گفته‌اند: به شخص ساکت، قولی نسبت داده نمی‌شود. (۱۰)

## ۵. عدم کفایت سکوت به عنوان اراده ضمنی

سکوت را نمی‌توان جای‌گزین اراده ضمنی ساخت یا حتی اماره‌ای بر وجود آن قرار داد زیرا سکوت فقط یک حالت سلبی محض است و نمی‌تواند متضمن ایجاب، که حالت اثباتی دارد، باشد. در صورتی که اراده ضمنی اعم از سکوت بوده (۱۱) و ممکن است متضمن ایجاب یا قبول باشد اما سکوت نمی‌تواند متضمن ایجاب باشد بلکه سکوت حالتی است که همیشه شخص مخاطب در برابر ایجاب به خود می‌گیرد (۱۲) و عمل ایجابی از سکوت ناشی نمی‌شود و کسانی که در اعتبار سکوت بحث کرده‌اند منظورشان سکوت طرف خطاب است؛ اگرچه سکوت او نیز نمی‌تواند حاکی از قبول باشد مگر اینکه محفوف به یک قرینه و اماره خارجی باشد. (۱۳)

## گفتار دوم. اقسام سکوت

با اینکه سکوت یک نوع بیش نیست و منظور همان سکوت محض است ولی از آنجا که اغلب، سکوت به قرینه و اماره محفوف می‌شود یا در جایی که بیان لازم است سکوت اختیار می‌گردد، از این جهت می‌توان سکوت را به اقسامی تقسیم کرد: (۱۴)

### بند اول. سکوت محض یا سکوت مجرد<sup>۱</sup>

#### ۶. فقد قرینه

منظور از سکوت محض یا سکوت مجرد - که نه علامت رضاست و نه نشانه رد - این است که شخصی به‌طور صریح یا ضمنی اراده نکند و سکوت اختیار کند و هیچ قرینه خارجی هم بر اینکه او به‌طور ضمنی اراده خاصی کرده است، وجود نداشته باشد.

### بند دوم. سکوت محفوف به قرینه و اماره<sup>۲</sup>

در برخی از موارد، شخص به‌ظاهر سکوت اختیار می‌کند و چیزی نمی‌گوید اما یک یا چند قرینه که مبین اراده ضمنی اوست، وجود دارد. در اینجا خود سکوت هیچ دلالتی

1. Mere Silence.

2. Silence Plus Additional Circumstances.

بر قبول یارد ندارد (۱۵) اما ممکن است قرینه‌های موجود حاکی از قبول یارد باشند. (۱۶) به عبارت دیگر این وضع را نباید سکوت واقعی تلقی کرد بلکه باید ارزش و اعتبار اماره‌های موجود را در نظر گرفت و حسب مورد، حکم مقتضی را پیدا کرد. اینک به پاره‌ای از نمونه‌های معروف اشاره می‌کنیم:

### ۷. سکوت باکره

مشهور فقیهان، سکوت باکره را علامت رضای او بر قبول (وکالت در نکاح) دانسته‌اند. (۱۷) برخی از فقیهان در تبیین مسأله گفته‌اند: از نظر شارع، این یک نوع سکوت با قرینه است؛ چه رویه غالب در میان دختران باکره این است که حجب و حیا مانع از قبول صریح آنان می‌شود و سکوت (به قرینه منع حجب و حیا از اعلام قبولی صریح و اختیار سکوت) قبولی محسوب می‌شود. (۱۸) ولی اگر قرینه‌ای بر عدم قبول و نارضایتی در میان باشد، دیگر سکوت علامت رضا و اذن نخواهد بود. (۱۹)

### ۸. سکوت در مقام بیان (۲۰)

چون به حکم عقل؛ «تأخر بیان از وقت حاجت قبیح است» زیرا موجب فوت مصلحتی از مصالح می‌شود؛ بنابراین هرگاه شخص عاقلی در مقام بیان سکوت کند، این سکوت را نوعی بیان تلقی کرده و حجت دانسته‌اند؛ از آنجا که قانون‌گذار نیز در سمت وضع قانون مرتکب قبیح نمی‌شود، ناگزیر باید برای سکوت او معنای متناسب با مقام در نظر گرفت. (۲۱) در این صورت دادرس باید بر پایه منابع معتبر اسلامی، روح قوانین و عرف و عادت راه‌حلی برای آن بیابد ولی باید دانست که نتایج منطقی و ضروری احکام جزو آن است و نباید ادعا کرد در همه مواردی که عبارت قانون مشکلی را پیش‌بینی نکرده است در آن باب حکمی ندارد (۲۲) بلکه جایی که هیچ رابطه مستقیمی بین دعوی و قانون وجود ندارد و جهات شباهت در قیاس مورد تردید و اختلاف است باید از موارد سکوت قانون به شمار آید. (۲۳) به هر حال هر جا که قانون ساکت است رویه قضایی سازنده قواعد حقوقی است. (۲۴) برخی از فقیهان امامیه گفته‌اند: هرگاه شخصی در خانه دیگری ساکن باشد و صاحبخانه به او بگوید در قبال سکونت تو، هر ماه دیناری از تو

می‌خواهم و او سکوت کند، در این صورت به تناسب هر یک ماه، که استیفای منفعت می‌کند، ملزم به تأدیه یک دینار به صاحبخانه می‌شود. (۲۵) و نیز هرگاه مرتهن، عین مرهونه را در حضور راهن بفروشد، سکوت راهن، اجازه محسوب می‌شود. (۲۶)

### ۹. تقریر (۲۷)

تقریر معصوم (ع) نیز نمونه‌ای از سکوت در مقام بیان است و «عدم رد و سکوت معصوم (ع) تأیید ضمنی واقعه‌ای است که رخ داده و حجت و دلیل است.» (۲۸) یعنی؛ حقوق عرفی زمان زندگانی پیامبر اکرم (ص) و همچنین سایر معصومان (ع)، اگر مورد اصلاح و انتقاد از طرف آنان قرار نگرفته باشد، اعتبار شرعی یافته و مورد امضا و تقریر قرار گرفته است. (۲۹)

### ۱۰. سکوت مدعی علیه

هرگاه مدعی علیه، سکوت اختیار کند و سکوتش از روی عناد و سرسختی باشد، ابتدا حاکم با رفق و مدارا و آنگاه با شدت و غلظت او را به پاسخگویی وادار می‌کند. در صورت اصرار مدعی علیه، احتیاط این است که حاکم به او بگوید جواب بده و گرنه تو را ناکل قرار می‌دهم و بهتر این است که سه بار تکرار کند. پس در صورت اصرار (مجدد مدعی علیه)، حاکم سوگند را به مدعی واگذار می‌کند. در این صورت اگر او سوگند بخورد، حقیق ثابت می‌شود. (۳۰) ماده ۱۳۲۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «کسی که قسم، متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید، با سوگند مدعی، به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می‌گردد.» (۳۱).

### ۱۱. توافق بر ابراز اراده با سکوت

ممکن است طرفین، ضمن قراردادی که در گذشته منعقد کرده‌اند، چنین توافق کنند که؛ سکوت هر یک در برابر ایجاب دیگری به منزله قبول باشد یا ایجاب هر یک فقط تا

زمان معینی رد شود و بعد از انقضای آن مدت، قابل رد نباشد یا تراضی نمایند که قرارداد موجود بین آنان پس از انقضای مدت، و عدم فسخ، ادامه یابد یا طرفین در یک تعهد الزام آور بپذیرند که سکوت طرف مقابل به منزله قبول است، در این صورت سکوت می تواند وسیله ابراز اراده طرف قبول باشد. چه براساس اصل آزادی اراده و رضایی بودن عقود طرفین می توانند سکوت را وسیله ابراز اراده خویش قرار دهند و نوع وسیله تأثیری در اعتبار و نفوذ قرارداد ندارد و ممکن است حسب مورد لفظ، نوشته، اشاره، عمل (۳۲) یا سکوت باشد مگر اینکه منع خاصی وجود داشته باشد. این نیز سکوت محض نیست بلکه توافق قبلی دو طرف (به طور صریح یا ضمنی) یا اعلام قبلی شخص ساکت است که سکوت (عدم رد ایجاب و خودداری از سخن گفتن) را وسیله ابراز اراده خویش قرار می دهد.

### گفتار سوم. اثر سکوت

چنانکه دیدیم سکوت گاهی مجرد و گاه با قرینه است. در این گفتار اثر هر یک از آنها به طور مجزا بررسی می گردد.

#### ۱۲. سکوت مجرد

اصولاً از سکوت مجرد چیزی که بیانگر اراده شخص باشد، فهمیده نمی شود (۳۳) و به شخص ساکت هیچ قولی نسبت داده نمی شود (ر.ک ش ۴ و ۵). بنابراین سکوت در برابر ایجاب قبولی محسوب نمی شود و سکوت مالک در مجلس عقد، اجازه به شمار نمی رود (ر.ک ش ۱۵).

#### ۱۳. سکوت محفوف به قرینه

سکوت در پاره ای از موارد با قراینی همراه است و آن قرینه، مبین اراده شخص می باشد. به مناسبت این تقارن، دلالت قرینه را به همراه وی یعنی به سکوت نسبت می دهند. در صورتی که این استدلال و استدلال ناتمام است زیرا نسبت دادن امری به یک مفهوم سلبی و عدمی صحیح نیست. ناگفته نماند که وسایل ابراز اراده، محدود و منحصر

به لفظ، اشاره و فعل نیست بلکه ممکن است سکوت نیز در صورتی که مبین اراده باشد به عنوان یک ابزار به کار گرفته شود (۳۴) اما با کمی دقت ملاحظه می شود که این سکوت نیست که مبین اراده است بلکه خودداری از سخن گفتن و قرینه‌ای که طرفین با تراضی پیشین خود به طور صریح یا ضمنی سکوت (خودداری از اعلام اراده) را به عنوان یک وسیله انتخاب کرده‌اند و به عبارت دیگر نفس سکوت (سکوت مجرد از قرینه) ارزشی ندارد، بلکه آنچه به سکوت ارزش می دهد اراده (۳۵) و توافق قبلی شخص ساکت است. در مواردی که شخص مکلف به ابراز اراده به نوع خاصی باشد و از این تکلیف خودداری کند (و سکوت اختیار کند) این خودداری، سکوت محض تلقی نشده و می تواند مبین اراده وی باشد.

## بخش دوم. حقوق موضوعه

### گفتار اول. حقوق ایران

#### ۱۴. قاعده

چنانکه گفته شد سکوت یعنی عدم اعلام اراده صریح یا ضمنی (ر.ک. ش.ا) بنابراین از وضع شخص ساکت چیزی جز سکوت فهمیده نمی شود و از این حالت که مبهم (۳۶) است، قبولی یا رد استنباط نمی شود مگر اینکه قرینه یا اماره‌ای به همراه سکوت باشد و دلالت بر اراده ضمنی ساکت کند. پس نفس سکوت هیچ گونه دلالتی بر اراده شخص ساکت ندارد و بلاثر است (۳۷) و دلالت قراین و امارات را نیز نمی توان سکوت محض نامید (ر.ک. ش ۱ و ۴) اینک برای روشن شدن مسأله، پاره‌ای از مواد و موارد قانونی به ترتیب آتی بررسی می شود:

### بند اول. سکوت در برابر عمل دیگری

#### ۱۵. سکوت در مقابل فضول

به موجب ماده ۲۴۹ ق.م.ا: «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی شود.» (۳۸) زیرا سکوت به معنی عدم اعلام اراده و رضاست و حضور مالک نیز، از نظر قانونگذار ایرانی، نمی تواند قرینه‌ای بر رضای مالک باشد. (۳۹) علاوه



بر این، «هرگاه کسی نسبت به مال غیر، معامله نماید و بعد آن مال به نحوی از انحاء به معامله‌کننده فصولی منتقل شود، صرف تملک، موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.» (ماده ۲۵۴ ق.م.) بنابراین صرف تملک نیز، قرینه اجازه ضمنی قراردادی که در گذشته به طور فصولی منعقد شده است، نمی‌باشد. گرچه این مقررات در باب معامله فصولی آمده است اما از این حیث معامله فصولی هیچ خصوصیتی ندارد بلکه مصداقی از یک قاعده کلی است که؛ سکوت محض و بدون قرینه، اجازه و قبولی محسوب نمی‌شود.

### ۱۶. ماده ۵۰۱ ق.م.

در صدر و ذیل این ماده از قانون مدنی دو حکم به چشم می‌خورد: نخستین حکم که یک حکم استثنایی و خلاف قواعد حقوقی می‌باشد این است که: «اگر در عقد اجاره، مدت به طور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد، اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود...» اگر این نص وجود نداشت، به حکم قواعد کلی بویژه مواد ۲۱۶ و ۴۶۸ ق.م. چنین اجاره‌ای باطل بود (۴۰) ولی ماده ۵۰۱ به طور استثنا صحت آن را با شرایط مقرر پذیرفته است. حکم دوم ماده، که این بحث درباره آن است، می‌گوید: «... اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدت‌های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد، موجر به موجب مواضع حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.»

برخی از استادان این وضع را حاکی از تجدید اجاره دانسته‌اند (۴۱) اما برخی دیگر سکوت مالک در برابر مستأجر را نشانه تجدید اجاره تلقی نکرده و گفته‌اند: «موضوع تراضی این است که تا هر زمان مستأجر به انتفاع از مورد اجاره ادامه دهد، اجرة المثل را برابر اجاره بها (اجرة المسمی) بپردازد.» (۴۲) به طور قطع عقد اجاره پس از انقضای مدت اجاره تجدید نمی‌شود؛ چه تراضی دو طرف بر ادامه تصرف مستأجر در برابر تأدیه اجرتی معادل اجرت مقرر بین طرفین است نه تجدید عقد اجاره. ولی این تراضی نیز از نفس سکوت بر نمی‌آید بلکه انقضای مدت اجاره (برای مثال یک ماه که مال الاجاره برای آن تعیین شده است) و اقدام نکردن دو طرف به تسلیم و تسلیم عین مستأجره، مبین

اراده آنان است نه سکوت. البته چون این حکم استثنایی است، مفاد آن را نمی‌توان به دیگر موارد تسری داد بلکه باید به قدر متیقن اکتفا نمود. یعنی هرگاه مدت در عقد اجاره معین باشد و آن مدت منقضی شود و مورد اجاره مدتی در اختیار مستأجر باقی بماند و موجر تخلیه ید او را نخواهد، باید اجرت‌المثل پردازد. این اجرت ممکن است مساوی، بیشتر یا کمتر از اجرت‌المسمی باشد.

### ۱۷. سکوت در برابر ایجاب

در حقوق ایران، نص خاصی در این باره وجود ندارد ولی از اصول و قواعد کلی چنین بر می‌آید که سکوت را نمی‌توان به عنوان قبولی برای ایجاب تلقی کرد، چنانکه گفته شد (ر.ک. ش: ۱۱) گاه ممکن است دو طرف با توافق پیشین خود سکوت را وسیله ابراز اراده قرار داده و به آن ارزشی برابر قبول بدهند. به نظر می‌رسد که هرگاه طرفین در گذشته به‌طور ضمنی نیز تراضی کرده باشند و بنای روابط مستمر آنان بر این باشد که سکوت علامت رضا و قبولی تلقی شود باید به این توافق ضمنی ارج نهاد و آن را محترم و الزام‌آور شمرد؛ مشروط بر اینکه اصل تراضی مسلم و محرز باشد مثلاً هرگاه ناشری نشریه دوره‌ای را برای مشتری چندین ساله‌اش بفرستد و او بدون ارسال پاسخ آن را دریافت کند، باید قیمت آن را تأدیه کند ولی اگر ارسال‌کننده به صورت یک طرفه اعلام کند که سکوت‌گیرنده را نشانه قبول می‌داند، در این صورت گیرنده، مکلف به دادن پاسخ و اعلام اراده نیست و سکوت را می‌توان قبولی تلقی کرد. (۴۳)

### بند دوم. سکوت طرفین قرارداد

#### ۱۸. سکوت در برابر قوانین تکمیلی و عرف

قانون‌گذار علاوه بر قوانین امری که تراضی طرفین درباره آنها بی‌تأثیر است و به‌طور مطلق الزام‌آورند پاره‌ای از مقررات تکمیلی را نیز ایجاد کرده است. این مقررات که برای بیان اراده ضمنی یا مفروض و تنظیم روابط حقوقی طرفین قرارداد است، در صورتی الزام ایجاد می‌کنند که از پیش برخلاف آن تراضی نشده باشد. یعنی هرگاه طرفین قرارداد به‌گونه دیگری توافق نکرده باشند، حکم قانون تکمیلی

در باره آنان اجرا می‌شود. برای مثال چون به موجب ماده ۲۸۰ ق.م. «انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید، مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.» طرفین قرارداد می‌توانند مکان دیگری را غیر از مکان انعقاد، برای اجرای قرارداد تعیین و توافق کنند. به ظاهر از مطالعه برخی مواد قانونی، مانند مواد ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۳۵۶ و... چنین بر می‌آید که سکوت طرفین در برابر فواین تکمیلی و عرف، مبین اراده آنان بر قبول این مقررات است یعنی طرفین با سکوت خویش این مقررات را در روابط خویش پذیرفته‌اند (۴۴) ولی سکوت که یک امر عدمی است نمی‌تواند حاکی از قبول و مثبت واقعه‌ای که امری وجودی است، باشد بلکه اراده انشایی طرفین قرارداد است که در قالب یک مبرز خارجی و بدون هرگونه قید و شرطی منصرف به این‌گونه آثار است. به عبارت دیگر در این‌گونه موارد نیز نفس سکوت کارساز نیست بلکه سکوت با قرینه است که حاکی از اراده طرفین قرارداد می‌باشد.

### بند سوم. نمونه‌های دیگر

#### ۱۹. سکوت صاحب‌خیار و حق

در مواردی که خیار فوری است هرگاه دارنده خیار از حق خویش استفاده نکند و سکوت اختیار نماید دیگری نمی‌تواند قرارداد را فسخ کند. در قانون مدنی خیار رویت و تخلف وصف (ماده ۴۱۵)، خیار غبن (ماده ۴۲۰)، خیار عیب (ماده ۴۳۵)، خیار تدریس (ماده ۴۴۰)، خیار فسخ در عقد نکاح (ماده ۱۳۱۱) و حق شفعه (ماده ۸۲۱) فوری است. علاوه بر قانون مدنی در سایر مقررات نیز نمونه‌های مشابه وجود دارد برای مثال به موجب ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی: «ردّ ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید و اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیاید در حکم قبول... خواهد بود.»<sup>۱</sup> و به طور کلی در تمامی مواردی که قانون‌گذار موعدهایی را برای درخواست، مراجعه و اعتراض به حکم محاکم یا تصمیم دیگر مراجع قرار داده است، انقضای موعد

۱. در گذشته هرگاه صاحب حق آن را برای مدت طولانی رها کرد و مشمول مرور زمان می‌شد، حق اقامه

دعوی از وی ساقط می‌شد. (ماده ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی سابق)

مقرر و سکوت شخص سبب خواهد شد که نتواند بعد از آن اقدام مقتضی را معمول دارد.<sup>۱</sup> با کمی دقت به موارد مذکور معلوم می‌گردد که نفس سکوت به معنی سلبی موجب از بین رفتن حق خیار و... نمی‌شود بلکه این چنین حقی محدود و مشروط است.<sup>۲</sup> بنابراین با انتفای شرط، مشروط نیز منتفی می‌شود یعنی حق مورد نظر در تمامی این موارد محدود به شرایطی است که عدم استفاده در موعد مقرر و زوال شرط، موجب از بین رفتن حق می‌گردد. در مورد مواعد قانونی، بجز مرور زمان به معنای خاص کلمه (که موجب عدم استماع دعوی می‌شود) (۴۵)، می‌توان گفت که: قانون‌گذار مواعدهای یاد شده را شرط استفاده از حق اعتراض و ایجاد حق قرار داده است.

## گفتار دوم. حقوق خارجی

### بند اول. کشورهای عرب‌زبان

#### ۲۰. مصر

در حقوق این کشور، مجرد سکوت نمی‌تواند حاکی از اراده شخص ولو اراده طرف قبول باشد زیرا اراده عمل‌ایجابی و سکوت امر سلبی است... و سکوت اراده ضمنی نیست. (۴۶) با وجود این ماده ۹۸ قانون مدنی جدید به طور صریح مقرر می‌دارد:

۱. مثلاً به موجب ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳: «مهلت درخواست تجدیدنظر در موارد مذکور در ماده ۱۹ برای اشخاص ساکن ایران ۲۰ روز و برای کسانی که خارج از کشور می‌باشند ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد.» و نیز ر.ک: ماده ۳۳۶ و ۴۴۶ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹.

۲. اینک به چند نمونه دیگر از حق مشروط و محدود اشاره می‌شود:

دو طرف قرارداد مادام که متفرق نشده‌اند خیار مجلس دارند (ماده ۳۹۷ ق.م.)، مشتری تا سه روز از تاریخ قرارداد خیار حیوان دارد (ماده ۳۹۸ ق.م.)، دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد. دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود (ماده ۱۶۲ ق.م.)، در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است (ماده ۱۱۴۸ ق.م.)، در شرکت تضامنی قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را کتباً اعلام نماید... سکوت تا انقضاء یک ماه در حکم اعلام رضایت است (ماده ۱۳۹ ق.ت.).

۱. هرگاه طبیعت معامله یا عرف تجاری یا قرینه‌هایی مانند آن دلالت کند که ایجاب‌کننده نباید منتظر قبول صریح بماند، قرارداد معتبر و کامل است، هرگاه ایجاب در وقت مناسب (متعارف) رد نشود.

۲. هرگاه در گذشته بین دو طرف قرارداد، معامله‌ای باشد و ایجاب به این معامله متصل شود، اختیار سکوت، قبولی محسوب می‌شود برای مثال هرگاه عرف تجاری این باشد که سکوت حاکی از رضاست یا معاملات مستمری بین متعاقدان (دو تاجر) در جریان باشد... سکوت علامت رضاست. (۴۷)

۳. هرگاه ایجاب فقط به سود طرف خطاب باشد و او (در برابر چنین ایجابی) سکوت کند، این سکوت نشانه رضاست؛ مانند هبه‌ای که شخصی برای دیگری می‌فرستد و موهوب‌له (متهب) آن را بر نمی‌گرداند و سکوت اختیار می‌کند. (۴۸)

## ۲۱. عراق و کشورهای دیگر

در حقوق عراق که در این زمینه تا حدودی مشابه حقوق مصر است، سکوت محض ارزش و اعتباری ندارد و نمی‌تواند حاکی از قبولی باشد. یک نویسنده و استاد معروف عراقی در این باره گفته است: اصل این است که به شخص ساکت هیچ قولی نسبت داده نمی‌شود اما به طور استثنا سکوت در هنگام نیاز و ضرورت، بیان تلقی می‌شود. (۴۹) ماده ۸۱ قانون مدنی عراق مقرر می‌دارد: «... لیکن سکوت در هنگامی که احتیاج به بیان است، قبول تلقی می‌شود. این ماده، همانند قانون مصر، حالت‌هایی را که سکوت در آنها قبول محسوب می‌شود، در سه مورد نام می‌برد:

۱. هرگاه قرارداد پیشینی (بین دو طرف) موجود باشد و ایجاب به این قرارداد (فعلی)

متصل شود. (۵۰)

۲. هرگاه ایجاب فقط به سود مخاطب است.

۳. اگر مشتری کالاهایی را که خریده است بگیرد و سکوت اختیار کند، سکوت او در مورد شرایط ثمن، به عنوان قبولی محسوب می‌شود. برای مثال اگر بایع شرایط جدیدی را در مورد انقضای موعد حق اعتراض مشتری به کالا قرار دهد یا دادگاه خاصی را برای حل و فصل اختلافات، معین کند و مشتری سکوت اختیار کند، سکوت وی به عنوان

قبول این شرایط تلقی می‌شود. (۵۱)

بند ۲ ماده ۴۴ قانون مدنی کویت، مواردی را تصریح می‌کند که به قانون عراق و مصر نزدیک است. (۵۲) به گفته برخی از نویسندگان در تمامی موارد مذکور در قانون چیزی جز مثال نیست. بنابراین، قاعده در کشورهای عربی و غیرعربی این است که هر سکوت با قرینه قبول محسوب می‌شود. (۵۳)

بندهای سه‌گانه ماده ۹۹ قانون مدنی سوریه نیز همانند کشورهای یادشده دارای مقرراتی است که در آن موارد، سکوت شخص، قبول وی تلقی می‌شود. (۵۴)

### بند دوم. کشورهای غربی

در حقوق کشورهای غربی چه آنها که حقوق نوشته دارند یا در نظام حقوقی کامن‌لو قرار می‌گیرند در اصل، بی‌اعتباری سکوت به عنوان وسیله‌ای برای ابراز اراده پذیرفته شده است. در حقوق سوئیس، فرانسه، آلمان، انگلیس، آمریکا و... چنین شیوه‌ای اتخاذ شده است ولی در پاره‌ای از موارد برای سکوت ارزش قایل شده، آن را حاکی از اراده دانسته‌اند. مقررات و آرای متعدد و قابل بحثی در این باره وجود دارد.

### ۲۲. فرانسه

در حقوق فرانسه، اصل بی‌اعتباری سکوت در بیان اراده پذیرفته شده (۵۵) و در آرای متعدد به آن استناد شده است. (۵۶) برای مثال دادگاه سن سکوت گیرنده (طرف خطاب) روزنامه‌ای را که پیشینه خرید و اشتراک نداشته و ناشر آن را برای او، (به احتمال اینکه مشتری آینده است)، فرستاده و متذکر شده است که بر نگرداندن روزنامه، قبولی قرارداد اشتراک روزنامه به شمار می‌رود، قبولی تلقی نکرده است و این وضع را حاکی از اراده قبولی گیرنده مذکور ندانسته است. با وجود این در پاره‌ای از موارد که اوضاع و احوال و قرائن خاصی وجود دارد، سکوت را حاکی از قبول و نوعی ابراز اراده دانسته‌اند. (۵۷) به موجب مواد ۱۷۳۸ و ۱۷۵۹ ق.م. این کشور: هرگاه مستأجر پس از انقضای مدت اجاره به انتفاع خویش از عین مستأجره ادامه دهد و مالک با این وضع مخالف نباشد، عقد اجاره به طور ضمنی تجدید می‌شود (ماده ۱۷۵۹) همچنین سکوت بیمه‌گر و عدم ردّ

پیشنهاد رسیده به وسیله نامه سفارشی به منزله قبولی پیشنهاد ادامه قرار داد یا تغییر آن است (بند ۲ ماده ۷ قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۰). در تجارت نیز هرگاه تاجر به برات (سند تجاری) که به ضرر او صادر شده است اعتراض نکند، قبولی وی تلقی می‌شود. (۵۸)

### ۲۳. انگلیس و امریکا

در حقوق انگلیس و امریکا ضرب‌المثل قدیمی «سکوت، علامت رضاست»<sup>۱</sup> یک قاعده حقوقی محسوب نمی‌شود بلکه به عنوان یک قاعده، بی‌اعتباری سکوت در بیان اراده پذیرفته شده است و سکوت (۵۹) (به‌تنهایی) نمی‌تواند ایجاب را الزام‌آور کند. (۶۰) اما در پاره‌ای از موارد، محاکم به سکوت طرف مقابل استناد کرده و رأی داده‌اند. برای نمونه در قضیه‌ای (۶۱) که مستأجری پیشنهاد (ایجاب) اجاره جدید را نسبت به افزایش اجاره‌بها با ادامه سکوت خویش در عرصه و اعیان پذیرفت، چنین مقرر شد که او با سکوت خویش ایجاب مالک زمین را پذیرفته است. اما به نظر می‌رسد که او با رفتار (عمل) خویش اجاره را پذیرفته است نه سکوت. (۶۲) در موارد مشابهی نیز محاکم به سکوت استناد کرده‌اند (۶۳) ولی این سکوت‌ها با عمل خودداری از اقدام (مانند تعقیب نکردن) همراه بوده. و سکوت گیرنده روزنامه (مخاطب ایجاب) قبولی محسوب نمی‌شود و حقی را برای فرستنده در گرفتن قیمت آن ایجاد نمی‌کند. (۶۴)

### ۲۴. کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا

(۱۹۸۰)

بر طبق ماده ۱۸ کنوانسیون: «اظهار یا دیگر رفتاری که از سوی مخاطب ایجاب نشان‌دهنده رضایت او به ایجاب باشد قبولی محسوب می‌گردد. نفس سکوت یا عدم اقدام، قبولی محسوب نمی‌گردند.» (۶۵)

زیرا از خود سکوت چیزی فهمیده نمی‌شود که دلالت بر قبولی نماید تا در صورت لزوم، ایجاب‌کننده به آن استناد کند. بعلاوه در این کنوانسیون نیز مانند نظام‌های حقوقی

پیشرفته، ایجاب کننده بتنهایی نمی تواند سکوت طرف دیگر را وسیله ابراز اراده وی قرار دهد و برای مثال این جمله را به ایجاب خود بیفزاید: «در صورتی که ظرف یک هفته از شما خبری دریافت نکنم فرض می کنم که ایجاب مرا پذیرفته ای.» (۶۶)

با وجود این براساس مقررات این کنوانسیون نیز:

اولاً. حکم ماده ۱۸ کنوانسیون، یک قاعده تکمیلی است و دو طرف قرارداد مطابق ماده ۶ کنوانسیون می توانند توافق نمایند که سکوت یا عدم اقدام، قبولی تلقی شود؛ ثانیاً. ممکن است عرف و عادت بازرگانی بین المللی در پاره ای از موارد، سکوت را قبولی محسوب کند و طرفین را به آن پای بند نماید زیرا به موجب ماده ۹ کنوانسیون: «دو طرف ملزم به رعایت هرگونه عرف و عادت توافق شده، و همچنین پای بند کلیه رویه هایی هستند که بین خود ایجاد کرده اند.» (۶۷)

البته به موجب بند ۲ از ماده ۹ فرض بر این است که دو طرف به طور ضمنی پای بند عرف هایی هستند که: بدان آگاه بوده یا می باید بدان آگاه می بودند و آن عرف و عادت در تجارت بین الملل به طور گسترده برای طرفین قراردادهای مشابه در تجارت خاص مربوط شناخته شده و به طور منظم رعایت می شود. این حکم نیز یک قاعده تکمیلی است و طرفین می توانند برخلاف آن توافق نمایند (قسمت اخیر بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون).

## ۲۵. نتیجه

در حقوق ایران و دیگر کشورهای خارجی، سکوت به تنهایی به عنوان یک اصل حاکی از اراده شخص نیست و از وضع شخص ساکت چیزی فهمیده نمی شود و موارد استثنایی که سکوت در آن ها علامت رضاست، سکوت محض نمی باشد و به طور عموم قرینه ها و اماراتی هستند که می توانند مبین اراده شخص باشند البته این قرینه ها همواره علامت رضا و قبولی نیستند بلکه گاهی نشانه رد و مخالفت نیز به شمار می روند. از آنجا که وسایل ابراز اراده، محدود و منحصر به موارد خاصی نیست؛ هر وسیله ای که مبین اراده شخص باشد می تواند علامت رضا محسوب شود و نوع وسیله تأثیری در بیان اراده ندارد مگر اینکه منع خاصی وجود داشته باشد. ولی حقیقت این است که این تعبیر نیز خالی از مسامحه نیست زیرا در موارد استثنایی که سکوت علامت رضا به شمار می رود،



نفس سکوت ارزشی ندارد بلکه قراین موجود، به گونه‌ای که گفته شد، مبین اراده شخص می‌گردند و ارزش واقعی به آنها داده می‌شود نه نفس سکوت. هنگامی که شخص به موجب قرارداد یا به حکم قانون ملزم به بیان است و سکوت اختیار می‌کند، توافق و تعهد پیشین او به سکوت ارزش و اعتبار می‌دهد و خودداری از بیان نیز سکوت محض (مجرد) محسوب نمی‌شود. بنابراین نفس سکوت چه به معنی سکون و عدم تحرک باشد، چه به معنی خودداری از سخن گفتن، نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد زیرا سکوت اعم از رضاست و بدون اماره و قرینه ارزش و اعتباری ندارد. آنچه به سکوت ارزش و اعتبار می‌دهد، اماره و قرینه‌ای است که به آن ضمیمه می‌شود و در این حالت سکوت به معنی خودداری از بیان یا عمل است نه سکون و عدم. به طور کلی در مواردی که اراده ابراز می‌شود به اعتبار وجود و ابراز اراده (صریح یا ضمنی) سکوت می‌شکند و اثر حقوقی بر آن مترتب می‌شود که این اثر به اعتبار همان اراده است نه سکوت.

## یادداشت‌ها

۱. المنجد و المصباح المنیر، لسان‌العرب، اقرب‌المواد فی فصیح العربیة و الشوارد، واژه سکت و نیز ر.ک.: لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ نظام، واژه سکوت؛ سکوت گاه در معنای سکون و عدم تحرک نیز استعمال شده است. احمد بن فارس بن زکریا اللغوی، مجمل اللغة، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق. ص ۴۶۸؛ ابن اثیر؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۳ هـ.ق. ص ۳۸۳؛ ابی‌الحسین احمد، معجم مقابس اللغة، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات حوزه، ص ۸۹.
۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، واژه سکوت.
۳. عبدالمجید الحکیم، الموجز فی شرح القانون المدنی، الجزء الاول فی مصادر التزام مع المقارنة بالفقه الاسلامی، بغداد، ۱۳۸۳ هـ.ق، ش ۱۰۸، ص ۷۰؛ عبدالرزاق احمد السنهوری، مصادرالحق، ۱/۱۲۶، نقل از: محمد بحرالعلوم، عیوب الارادة فی الشریعة الاسلامیة، بیروت ۱۴۰۰ هـ.ق. ص ۱۵۷؛ عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۱، نظریة الالتزام بوجه عام، قاهرة، ۱۹۵۲ م. ش ۱۱۲ و ۲۲۰ و ۲۲۱.
۴. خودداری از سخن گفتن نیز سکوت تلقی می‌شود ولی هنگامی که شخص مکلف به سخن گفتن باشد و سخن نگوید، سکوت وی رضای ضمنی محسوب می‌شود. (ر.ک. ش ۸۰۲ و ۱۰).
۵. گلستان سعدی، با تصحیح محمدعلی فروغی و ذکاءالملک، انتشارات سعدی، ۱۳۶۴، ص ۹.
۶. ولا ترکنا الی الذین ظلموا فتمسکم النار... آیه ۱۱۳ از سوره هود.

۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: تحریر الوسیلة، ج ۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۶۲ به بعد.
۸. برخی از استادان سکوت عمدی شارع را از ویژگی‌های سیستم قانونگذاری اسلامی و لازم به جاودانگی شریعت دانسته‌اند، برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمدجعفر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف علوم اسلامی، ج ۳، کتابفروشی گنج دانش، ۱۳۶۱، ش ۲۰، ص ۱۴۶۸ و ۱۴۶۹؛ نیز ر.ک. همان: ۱۲۶۰ پاورقی ش ۴۵.
۹. عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط، ج ۱، ش ۱۱۲، ص ۲۲۱؛ محمدوحیدالدین سوار، شرح القانون المدني، النظرية العامة للالتزام، الجز الاول، مصادرا للالتزام، چاپ دوم، دمشق، ۱۳۹۸، ه.ق. ش ۷۱، ص ۶۶.
۱۰. لاینس لساکت قول، نقل از همان: ماده ۶۷ مجلة الاحکام العدلیة، به صورت یک قاعده گفته است: «لاینسب الی ساکت قول».
۱۱. محمد بحرالعلوم، همان، ص ۱۶۰؛ البته اراده ضمنی حالت ایجابی دارد و سکوت حالت سلبی، همان: محمد وحیدالدین سوار، همان.
۱۲. سکوت طرف خطاب نیز وضع مبهمی دارد و اگر با هیچ قرینه‌ای همراه نباشد نمی‌تواند مبین اراده شخص باشد. فقیهان اسلام سکوت مالک را (در عقد فضولی) اجازه تلقی نکرده‌اند چه به گفته آنان سکوت اعم از رضاست، شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، چاپ تبریز، ۱۳۵۷ ه.ق. ص ۱۲۴؛ شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۲۹۳؛ برخی از استادان گذشته با استدلال مشابه در مورد سکوت پدر گفته‌اند: «سکوت پدر در زمان ولادت اعتراف محسوب نمی‌شود زیرا سکوت اعم از اعتراف می‌باشد»؛ سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۳، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲، ص ۲۰۵.
۱۳. محمد بحرالعلوم، همان: موسوعة الفقه الاسلامی، معروف به موسوعة جمال عبدالناصر الفقهیة، ج ۲، قاهره، ۱۴۱۰ ه.ق. ص ۳۳۲.
۱۴. برخی از استادان سکوت را به سکوت قانون و سکوت شخصی تقسیم و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر کرده‌اند، محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۴، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۴۶۴-۴۶۶.
۱۵. محمد بحرالعلوم، عیوب الارادة فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۵۸.
۱۶. برخی از فقیهان امامیه نیز به قرینه موجود استناد کرده‌اند، محمد الحسین آل کاشف الغطاء، تحریرالمجله، ج ۱، مجلد اول، ص ۴۵؛ شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۲۹۳.
۱۷. اکثر فقیهان به حدیث: «و اذنها صماتها» استناد کرده‌اند، شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۳ به بعد؛ بعضی از آنان درباره معنی این حدیث گفته‌اند: «... فانه يستحب له ان يستامرهما اذا اراد العقد علیها، و هذا معنی ما روی ان اذنها صماتها و الالسکوت لا یدل فی موضع من المواضع علی الرضا، الا اذا لم یکن له وجه علی الرضا، فانه یدل حیثئذ علی الرضا، اسی جعفر

- محمدبن منصور بن احمد بن ادریس حلی (ابن ادریس)، کتاب السرائر، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۵۶۹؛ موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۴، ص ۲۳۸ به بعد؛ محمدمصطفی شلبی، احکام الاسرة فی الاسلام، بیروت، ۱۳۹۳، هـ.ق، ص ۲۸۲؛ ابی جعفر محمدبن الحسن بن علی الطوسی معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفة، کتاب الخلاف، سه مجلد در یک جلد، بدون تاریخ، با خط السیدطاہر الکاظمینی بروجردی، کتاب النکاح، مسأله ۱۰، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۱۸. محمدالحسین آل کاشف الغطاء، تحریرالمجلة، ج ۱، مجلد اول، ص ۴۵؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۴، ص ۲۳۸ به بعد.
۱۹. شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۴ و ۲۰۵، سیدمحسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، نجف ۱۹۷۹ م، ص ۴۰۳، شیخ یوسف بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۶، چاپ سنگی، تبریز ۱۳۱۷ هـ.ق، ص ۴۳.
۲۰. لاینسب الی ساکت قول لکن السکوت فی معرض الحاجة بیان (ماده ۶۷ المجلة).
۲۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، بدون تاریخ، عبارات و اشارات پایان کتاب، ص ۷۸۱؛ در مورد سکوت قانون، اصل براثت است و تکلیف متوجه انسان نیست، همان نویسنده، دانشنامه حقوقی، ج ۲، ص ۳۳، ج ۴، ص ۴۶۵؛ و نیز ر.ک.: پاورقی ۱۰، ش ۲.
۲۲. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ش ۳۴۳، ص ۵۶۹ و ۵۷۰.
۲۳. همان، ص ۵۷۱.
۲۴. همان، ص ۵۷۲.
۲۵. محمدالحسین آل کاشف الغطاء تحریرالمجلة، ج ۱، مجلد اول، تهران مکتبه النجاج، قم مکتبه الفیروز آبادی، ۱۳۵۹، ص ۴۵ و ۴۶.
۲۶. همان؛ برای نمونه‌های دیگر ر.ک. سلیم رستم بازاللبانی، شرح المجلة، بیروت، بدون تاریخ، شرح ماده ۶۷، ص ۴۷ و ۴۸؛ علی حیدر، درالاحکام، شرح مجلة الاحکام، بیروت، مجلد اول، ج ۱، شرح ماده ۶۷، ص ۵۹ و ۶۰.
۲۷. تقریر به معنی تثبیت و تأیید است.... برای مطالعه بیشتر ر.ک.: محمدجعفر جعفری لنگرودی، حقوق اسلام، ۱۳۵۸، ش ۵۴، ص ۳۹.
۲۸. ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ش ۱۵۰، ص ۱۱۸.
۲۹. شهید اول، القواعد، ص ۹۶؛ آقاباقر بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۳۲؛ نقل از محمدجعفر جعفری لنگرودی، همان.
۳۰. روح‌الله الموسوی الخمینی، تحریرالوسیلة، ج ۲، کتاب القضاء، ص ۴۲۵؛ شرح لمعه (دو جلدی)، ج ۱، چاپ افست کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۰۹، ص ۲۸۵.
۳۱. ر.ک: ماده ۲۸۶ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ و برای دیدن سایر نمونه‌ها ر.ک. ش ۱۳ به بعد و ۱۷؛ شازحان

- «المجله» مثالهای متعددی را برای فقره دوم ماده ۶۷ (... لکن السکوت فی معرض الحاجه بیان) ذکر کرده‌اند. ر.ک: علی حیدر، همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰؛ سلیم رستم بازالبنانی، همان، ص ۴۷ و ۴۸.
۳۲. در مورد ارزش و اعتبار معامله‌ای که به وسیله عمل (مبین قصد و رضا) انشاء می‌شود (معاطات)، اختلاف وجود دارد. علامه حلی آن را بیع فاسد می‌شمارد. برخی آن را مفید ملک لازم، برخی مفید ملک جایز و گروهی از متقدمان امامیه مفید اباحه تصرف می‌دانند. برای دیدن نظر فقیهان عامه و امامیه ر.ک. محمد بحر العلوم، *عیوب الاراده فی الشریعه الاسلامیه*، ص ۱۵۴ به بعد.
۳۳. محمد وحیدالدین سوار، همان، ص ۶۶ و ۶۷؛ محمدالحسین آل کاشف الغطاء، همان، ص ۴۵.
۳۴. ... و اطلاق الأدله یعلم عدم اعتبار لفظ مخصوص فیها بل و لامطلق اللفظ فیکفی حینئذ ما دل علی الرضا من الأفعال التي هی اولی من السکوت المزبور فی ذلک... شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۲ ص ۲۹۴.
۳۵. ممکن ان یحظى حسب الاحوال، بقیمة التعبير الضمینی، محمد وحیدالدین سوار، همان، ص ۶۷؛ *السیوطی، الأشباه و النظائر*، ص ۱۵۸؛ ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ص ۱۵۴؛ هر دو به نقل از محمد بحر العلوم، همان، ص ۱۶۲.
۳۶. سیدحسین صفائی، *حقوق مدنی*، ج ۲. *تعهدات و قراردادهای*، نشریه موسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۱، ص ۷۵؛ ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی*، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، انتشارات بهنشر، ش ۱۳۹، ص ۲۷۲.
۳۷. سیدحسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۱، ص ۱۸۸.
۳۸. این ماده از فقه اسلامی گرفته شده است ر.ک: شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۲، ص ۲۹۳؛ *المحقق الحلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، نجف، ۱۳۸۹ ه.ق.، ص ۱۴؛ شهید ثانی، *شرح لمعه (دو جلدی)*، ج ۱، چاپ افست اسلامیه، ص ۳۱۵؛ سیدابوالقاسم خوئی، *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۲۰؛ سیدمحسن حکیم، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۱۴، بیروت، ۱۳۹۱ ه.ق.، ص ۴۹۹؛ *موسوعة الفقه الاسلامی*، ج ۲، ص ۳۳۲.
۳۹. زیرا سکوت اعم از رضاست، شیخ مرتضی انصاری، *مکاسب*، ص ۱۲۴؛ شیخ محمدحسن نجفی، همان؛ و سکوت ممکن است در اثر عدم توجه مالک باشد یا اینکه در واقع قصد رد و عدم موافقت دارد ولی به جهتی از جهات نمی‌تواند فضول را از انجام معامله منع کند، سیدحسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۱، چاپ افست اسلامیه، ۱۳۵۶ ه.ش.، ص ۳۰۲.
۴۰. برای دیدن تحلیل برخی از حقوقدانان ر.ک: سیدحسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۲، ص ۱۴؛ ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی*، عقود معین.
۴۱. سیدحسین صفائی، همان، ص ۷۵؛ احکام ماده ۵۱۵ ق.م. نیز با ماده ۵۰۱ مشابهت دارد و با آن قابل مقایسه است.

۴۲. ناصر کاتوزیان، همان، ش ۱۴۰، ص ۲۷۳؛ و نیز ر.ک: مهدی شهیدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷، ش ۱۷۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۴۳. به گفته برخی از حقوقدانان: هیچ‌کس مکلف نیست به مسائلی که خود مسبب آن نبوده پاسخ دهد، عبدالمجید امیری قائم‌مقامی، حقوق تعهدات، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۶۵: ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، ص ۲۷۶.
۴۴. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، ش ۱۳۹، ص ۲۷۱.
۴۵. حقوقدانان مرور زمان را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: مرور زمان مسقط حق و مرور زمانی که موجب عدم استماع دعوی می‌شود. قانونگذار ایران نوع اخیر را پذیرفته بود (ماده ۷۳۱ ق.آ.د.م) و مقررات مفصل و دقیقی را به آن اختصاص داده بود (مواد ۷۳۱-۷۶۹ ق.آ.د.م). در مورد اعتبار و حجیت مقررات مرور زمان بحث و اختلاف نظر وجود دارد و نظر شماره ۷۲۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ شورای نگهبان به شرح ذیل در این باره حائز اهمیت است: «مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدنی (ده سال - بیست سال - سه سال - یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد. روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۲، مورخ ۱۳۶۳/۵/۳» بالاخره نظر شورای نگهبان در قانونگذار تأثیر گذاشت به طوری که در قانون آیین دادرسی جدید (مصوب ۱۳۷۹)، مانند قانون آیین دادرسی مدنی منسوخ، مقررات درباره مرور زمان تصوب نکرد.
۴۶. عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط، ج ۱، ش ۱۱۲، ص ۲۲۱؛ محمد بحرالعلوم، همان، ص ۱۶۳.
۴۷. برای مطالعه بیشتر و دیدن برخی از آراء محاکم مصر ر.ک: عبدالرزاق احمد السنهوری، همان.
۴۸. همان.
۴۹. عبدالمجید الحکیم، الموجز فی شرح القانون المدنی، ش ۱۱۰، ص ۷۲، محمد بحرالعلوم، همان، ص ۱۶۴.
۵۰. عبدالمجید الحکیم، همان، ش ۱۱۱، ص ۷۲.
۵۱. همان، ص ۷۳.
۵۲. محمد بحرالعلوم، همان.
۵۳. همان؛ این نویسنده در قسمت دیگر چنین می‌نویسد: ... و معنی هذا ان السکوت اذا صاحبه ظروف تخلع علیه دلالة الرضا فانه حیثذ يعتبر قبولاً و هذا هو الذی یقال له «السکوت الملباس»، محمد بحرالعلوم، همان، ص ۱۶۳، و نیز ر.ک. عبدالرزاق احمد السنهوری، همان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۵۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمد وحیدالدین سوار، شرح القانون المدنی، النظریه العامه للالتزام، ج اول، دمشق، ۱۳۹۸ ه.ق.، ص ۶۷ و ۶۸.

55. F. H. Lawson, A. E. Anton. L. Neville Brown, Amos and walton's Introduction to French Law, Third Edition, Oxfors, 1967, p. 159.
56. Arthur Taylor & Von Mehren, International Encyclopedia of comparative law, Volume vii, 1992, p. 26.
57. see; Marcel Planiol & George Rippert, Treatise on the Civill Law, Volume 2, part 1, Translated by the Louisiana State Law Istitute, Paris, 1939, No. 927, p. 563.
58. *Ibid.*
59. Kessler and Gilmore, Contracts, Cases and Materials, Second edition, Little Brown and Company, Law school Casebook Series, 1970, p. 172.
60. The general rule that an offeree is not bound by silence. G.H. Treitel, Treitel Law of contract, Internttional student editions, Sweet and Maxwell, 1991, p. 34.
61. Roberts V. Hayward, *Ibid.*
62. *Ibid.*, Acording to those cases, an offer of abandontment can be accepted by reacting to it, not merly by inactivity, but also by some further conduct: eg. by closing or disposing of relevant files... it is very hard to distinguish between "inactivity" or silence... and "conduct"... *Ibid.*
63. See: Arthur L. Corbin, Corbin on Contracts, one volume Edition, west Publishing Company, 1952, No. 75, p. 120-121; G. H. Tretel, *Op.Cit.*, p. 33-34.
64. Article 18: (1) A statement made by or other conduct of the offeree indicating assent to an offer is an acceptance. Silence or inactivity does not in itself amount to acceptance.
۶۵. مهربان داراب پور، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴، ص ۲۲۹.
66. Article 9: (1) The Parties are bound by any usage to which they have agreed and by any practices which they have established between themselves.
67. Cheshir and Fifoot, The Law of Contract, Eighth edition, M.P formston, London, 1972, p. 38.